



۲۰۲۱/۰۱/۰۴

محمد داؤد مومند

«من تصمیم خود را گرفته ام» بلی سردار صاحب فرمود که: «من تصمیم خود را گرفته ام»

درین جای تردیدی نیست که مؤرخین و اهل تحقیق با دسترسی به مآخذ و مدارک و منابع و احیاناً با آشنایی به السنه خارجی که شرط بسیار مهم و اساسی تحقیق و تأریخ نویسی است، با در نظر داشت ایقان بر اصل امانتداری در مورد تراجم مآخذ، باید نهایت محتاط بود، زیرا در بسا موارد مترجمین تحت انگیزه تمایلات شخصی، از اصل امانتداری در کار ترجمه دوری می ورزند که یک تخطی عریان از معیارهای اخلاقی و صداقت و راستکاری در امور و شئون ترجمه است. لذا تسلط بر السنه که مآخذ مورد نیاز در آن نگارش یافته، کاستی های لغزش های عمدی یک مترجم و استفاده از ترجمه، مترجم مغرض را مرفوع میسازد.

چنانکه اخیراً از تبادل نظر شاعلی سیستانی و شاعلی آخر در مورد بچه سقو و قهرمان معارک تل و نجات کشور لوی محمد نادر خان معلوم گردید که یار محمد کوهسار کابلی در ترجمه کتاب «آتش در افغانستان» تألیف مؤرخ، "ریه تالی ستوارت" از اصل امانت داری و صداقت کار، دوری جسته و از بیان حقایق مندرج در کتاب مذکور تخطی به عمل آورده است.

متکی بر قول شاعلی آخر، کتاب "ریه ستارت" به زبان ملتی افغانی پښتو توسط یک دانشمند افغان به نام عبدالحیب حکیمی مجموعاً در ۶۱۴ صفحه تحریر یافته، در حالیکه ترجمه کتاب مذکور توسط کوهسار کابلی در ۳۵۲ صفحه است، به عقیده شاعلی آخر تحریفات بزرگی در ترجمه یار محمد کوهسار کابلی وجود دارد.

تعاطی نظریات شاعلی سیستانی و شاعلی آخر، مطلبی را تداعی نمود که این جانب سه چهار سال قبل با محتوای مماثل، مبتنی بر استناد محترم داکتر سید عبدالله کاظم، متکی بر محتویات کتاب "آتش در افغانستان" ترجمه کوهسار کابلی، شک و تردید خود را در مورد ملاقات غازی امان الله در فرانسه با سپه سالار نادر خان، در میان گذاشتم که داکتر صاحب کاظم بر ادعای "ریه ستارت" به حیث یک مؤرخ ورزیده و ذیصلاحیت ابرام و استناد می نمود.

متکی بر آنچه قبلاً تذکر یافت، صحت و ثقم ترجمه محتویات کتاب "آتش در افغانستان" توسط کوهسار کابلی در مجموع و بصورت کل مورد سؤال قرار می گیرد.

خدمت بزرگ محترم، عبدالحسب حکیمی در این است، که ترجمه کتاب مذکور را از زبان فرانسوی و یا انگلیسی به دوش گرفته و نخواستہ است از ترجمه دری یار محمد کوهسار کابلی که ممکن سهل تر نیز می بود، استفاده نماید، محتمل به نظر میرسد که شاعلی حکیمی صاحب در زمینه ملاحظاتی داشته اند و تعمداً از ترجمه کوهسار استفاده ننموده اند.

باید خاطر نشان ساخت که این مشکل تنها منحصر به تراجم نیست، زیرا مؤرخین و صاحبان تحقیق در جامعه خود ما تحت همچو انگیزه ها و ملاحظات به تحریف تاریخ پرداخته اند و می پردازند که منتج به مغشوشیت و تخدیر اذهان وطنداران بی خبر و غیر شکاک از اصل وقایع و آنانی که از شامه منطق سیاسی بی بهره اند و با چشم های پت و گوش های کر، به قبول اکاذیب همچو محققین و مؤرخین عادت نموده و آن را به حیث یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر پذیرفته و با ابرام مزید در پذیرش آن از روش به اصطلاح گوسفندی پیروی می کنند، می گردد.

اگر یک محقق و مؤرخ صاحب تمایلات مشخص سیاسی است، چطور ممکن است که در قسمت تحقیق و تاریخ نویسی خود، از همچو تمایلات و انگیزه ها دوری جسته و مطالبی را به رشته تحریر آورد که با ایمان سیاسی او در تضاد قرار داشته باشد.

این خیال است و محال است و جنون.

شاغلی استاد سیستانی شکاکانه و واقع بینانه در مورد جلد دوم کتاب میر غلام غبار نظر می دهند و مدعی است که از محتویات جلد دوم غبار برملا میگردد که موصوف این کتاب را به منظور گرفتن انتقام از خانواده محمد نادر خان به رشته تحریر در آورده است.

شاغلی سیستانی عمیق تر رفته و معتقد است که ادعای غبار در مورد نام خراسان به حیث نام تاریخی چند هزار ساله افغانستان، که اکنون موجب افتراق ملی میان مردم افغانستان گشته است، نیز تحت انگیزه فوق الذکر میر غلام غبار، قرار دارد.

شاغلی سیستانی به حکم وجدان در مضمون اصلی و قبل از تحریف خود تحت عنوان «وجه تسمیه خراسان» نگاشته بودند: «متأسفانه مؤرخان ناموری چون غبار و فرهنگ در تاریخ های خود برای انتقام کشی از رژیم سلطنت در آثار خود (مین های) کاشته اند که اینک امروز از سوی دشمنان افغانستان، (انفجار) داده میشود و روح و روان بسیاری از فرزندان اصیل وطن را خسته و زخمی می سازند، یقین دارم که اگر چنین نکته تحریک آمیز در تاریخ های غبار و فرهنگ وجود نمی داشت، امروز چنین بحث های نفرت انگیز قومی مطرح نمی شد.»

سؤال درین جاست که آیا استاد سیستانی کدام خصومت شخصی با غبار و فرهنگ داشته و ادعایش را فاقد حقیقت و اعتبار دانست؟

بر عکس سیستانی کوچکترین عقده و بدبینی و حساسیت شخصی در برابر غبار و فرهنگ نداشته و ادعایش کاملاً بی شائبه، صادقانه، شرافت مندانه، و وجدانی شمرده میشود.

شاغلی سیستانی در همچو تلقی و برداشت خود از محتویات کتاب غبار تنها نیستند، چنانکه بزرگترین دانشمند معاصر کشور علامه حبیبی نیز به نحوی مؤید این واقعیت بوده و در کتاب جنبش مشروطیت خود چنین ابراز نظر می فرماید:

«غبار در تاریخ نویسی، سبک خاصی داشت که وقایع تاریخی را همواره به تصور خاص عندی و قالب فکری خود استعمال میکرد، بنا برین در تاریخ نگاری خود ناظر بی طرفی به نظر نمی آید.»

شاغلی سیستانی همونوا با ادعای نگارنده این سطور در مقاله خود تحت عنوان «مکتبی بر یک تذکر جنجال بر انگیز تاریخ غبار» به صراحت می نویسد که:

«غبار، در عین حالی که یک تاریخ نگار بود، یک سیاست باز نیز بود ...»

در نتیجه میتوان یک بار دیگر به صراحت، ادعا نمود که تحقیقات و تواریخ عناصر دارای سلیقه مشخص سیاسی و سیاست باز، از مسئله حب و بغض عاری شده نمی تواند و ادعای بیطرف بودن شان نیز به جز، کذب سیاسی چیز دیگری نیست، بنا بر استدلال فوق الذکر تاریخ غبار نیز منزله از تداخل انگیزه ها و تمایلات عندی وی شده نمی تواند. خلاصه اینکه یک مؤرخ، محقق، نویسنده و دانشمند سیاست پیشه و سیاست باز و دارای سلیقه خاص سیاسی، در ابراز و بیان مسائل تاریخی مقهور عواطف و ملاحظات طرز تفکر سیاسی خود است و استثناء نمی پذیرد. البته در مورد کروئولوژی واقعات و حوادث یک دوره و تاریخ های حدوث واقعات به اعتبار ساعات و روز و ماه و سال، باید به نوشته ها و یادداشت های مؤرخین و صاحبان تحقیق مراجعه نمود که ممکن تا حد زیادی درست بوده مقرون به حقیقت باشد.

در مورد دوره حیات و عهده های مختلف نظامی و اداری و پلان ها و پروگرام ها و پروژهای ادوار کار و الاحضرت سردار صاحب داؤد خان نیز باید به تحقیقات و مطالعات ذوات محترمی که در زمینه سال ها زحمت کشیده اند و به نشر نتایج تحقیقات خود پرداخته اند مراجعه نمود، مثلاً چگونگی واقعات جنگ صافی و رول سردار صاحب را در جنگ متذکره باید از یک مؤرخ و محقق به دست آورد، چنانکه استاد زمانی در زمینه، تحقیق دقیق خود را یکی دو سال قبل در سایت افغان جرمن به دست نشر سپرد، و یا مثلاً توضیح جریان و اسرار کشتن لیاقت علی صدراعظم پاکستان توسط غازی سید اکبر خان، پسر جوان لوی بیرک خان خُدران که باز هم توسط استاد زمانی صورت پذیرفت و درج آرشیف شان در سایت افغان جرمن است.

این جانب نیز در مورد درک دقیق ادوار کار و سنوات دوره های مأموریت های سردار صاحب مرحوم باید به نتایج مطالعات اهل تحقیق مراجعه کنم ولی چیزی که در قسمت درک آن، به نظریات هیچ محقق و دانشمندی، ضرورت ندارم شناخت من از شخصیت و کرکتر خاص سردار صاحب موصوف است که مبتنی با همچو شناخت، ادعای امروزی من به ارتباط قتل و کشته شدن و شهادت سردار صاحب، ممکن با ادعا های بسیاری از اهل تحقیق در زمینه در تضاد و تناقض کامل قرار داشته باشد.

نا گفته نماند که من از زمره ذواتی هستم که از آوان شباب ارادت خاص به شخصیت و کرکتر متبارز ملی سردار صاحب داؤد خان داشته و در دوره صنف هشتم لیسه حبیبیه، بخصوص در فرصتی که سردار صاحب موصوف، مستعفی و خانه نشین بودند، باب مکاتبه را توسط فرزند برومند شان، مغفور ویس که متعلم لیسه استقلال بود، با ایشان باز نمودم، فکر نمی کنم ذواتی که امروز سنگ وفاداری سردار صاحب موصوف را به سینه می زنند، در آن زمان اصلاً در فکر سردار صاحب داؤد خان بوده باشند، ذواتی نیز ممکن در سنین کودکی و تمرین چارغوک کردن و آموزش راه رفتن قرار داشتند.

قابل تذکر میدانم که آن ارادت متذکره نگارنده این سطور، بخصوص با روشن شدن ماهیت کودتای سرطانی و نفوذ بزرگ ایادی کرملن در ساختمان دولت که سر انجام منتج به کشته شدن سردار صاحب و با خاک یکسان ساختن تمام آرزو ها و تمنیات نیک شان برای ترقی و تعالی کشور و آرزومندی اینکه، ایشان مانند غازی امان الله مدلی در خانواده غازی محمد نادر خان باشند، تغییر نمود.

داهی و مفکر بزرگ ملت افغان، خوشحال بابای کبیر میفرمایند:

**پرورش یی که په شهد او په شکر کری
د خرما تر خوند به نه رسیری بیری**

اکنون بر میگردیم به جریان کودتای گاو دولت شوروی و اجیرانش که به نام کودتای ماه ثور یا **کودتای گاو** مسماست.

قبل از همه باید متذکر شد که کودتا یک عملیه سریع، چند ساعته و قاطع نظامی است، که با مفهوم انقلاب که یک عملیه دوامدار و مبین اراده قاطبه مردم و یک ملت است، در مابینت تام قرار دارد. در حقوق اساسی، کودتا به حیث یک اصل قانونی توصل به کسب قدرت سیاسی، پذیرفته نشده، حتی در تمام رژیم های که توسط کودتا به کسب قدرت سیاسی پرداخته اند، کودتا علیه رژیم مولود کودتا را، یک عمل خائنانه و ضد ملی قلمداد می کنند.

کودتای جنرال پنوچه، رژیم منتخب مردم چیلی یعنی داکتر سلوادور آلندی را سرنگون ساخت. کودتای جنرال ضیاء علیه حکومت منتخب بوتو، کودتای سوهارتو علیه رهبر انقلابی اندونزی داکتر سوکارنو، کودتای اخیر نظامیان مصر، علیه حکومت مولود انقلاب مصر، کودتای سی آی ای و رضاء شاه علیه مشروطه خواه بزرگ و حکومت داکتر مصدق که شاه آن را «قیام مردم و رستاخیز ایران» نام گذاشت، کودتای حسن شرق و همکاران کی-جی-بی اش علیه حکومت و پالیسی های محمد موسی شفیق که بعد از معاهده آب هیرمند با ایران در راه صد راه حل واقع بینانه با دولت پاکستان و در نتیجه فاصله گرفتن از نفوذ دولت شوروی در ساحات سیاسی، کلتوری و اقتصادی بود، و هم چنان **کودتای گاو** از مظاهر نحوست و ماهیت ضد انقلابی و ضد منافع ملی کودتا ها به شمار میرود.

رهبران کودتا ها بنا بر داشتن فاصله و دوری از مردم و جامعه و فقدان صلاحیت رهبری یک جنبش و نهضت دوامدار انقلابی، به منظور اکتساب قدرت سیاسی، دست به عمل غیر مشروع کودتا می ورزند، حسن چپ معروف به شرق و ایادی کرملن، به تاکتیک غیر مشروع و ضد ملی دیگر نیز دست زدند و آن اغفال یک شخصیت پر وزن جامعه ما، یعنی سردار صاحب محمد داؤد خان بود.

به عقیده من سردار صاحب داؤد خان این صلاحیت را داشت، که رهبری یک حرکت و جنبش مترقی را به دوش گیرد و مانند مشروطه خواهان، از موانع قانونی و رقیب سیاسی خود سردار عبدالولی و حتی شخص شاه نهراسد. ولی اشتباهات شخصیت های بزرگ سیاسی در مقاطع مشخص دوران حیات ملی، به همان پیمانانه بزرگ میباشد و موصوف قبل از رسیدن اهداف بزرگ ملی اش، قربانی اشتباهات بزرگ سیاسی اش گردید.

سل دی و مره، د سلو سر دی مه مره.

در یک جا مطالعه نموده بودم که کارل مارکس نیز کودتا را یک عمل مذموم قلمداد میکند.

اگر غصب قدرت سیاسی توسط افشار یا طبقات پائین جامعه، انقلاب تلقی گردد، غصب قدرت سیاسی را توسط بچه سقو و جرنیلان و کرنیلان بی ناموسش نیز باید، انقلاب کبیر نامید، زیرا بغاوت بچه سقو به نام اسلام و جنگ علیه کفر از حمایت عدّه کثیر مردم جاهل برخوردار بود چنانکه متکی بر لکچرهای پوهاند صاحب فضل ربی پژواک، به قدرت رسیدن و حکمرانی بچه سقو را جریده «پراودا» ارگان نشراتی حزب کمونیست اتحاد شوروی وقت نیز به نام «انقلاب دهقانی» مسماء ساخت و امروز عناصر ستمی و خراسانی، تاریخ و آغاز تاریخ حقیقی کشور را از زمان جلوس بچه سقو به اریکه حکمرانی کشور میدانند!!!

یکی از اشتباهات تاریخی و جبران ناپذیر سردار صاحب داؤد خان، در حالیکه در روز کودتای گاو، غرش جت های عسکری و تانک ها در هوا و زمین به گوش می رسید، رد قاطعانه و توأم با عصبیت پیشنهاد قدیر وزیر داخله

مبنی بر اعدام فوری سران زندانی خلق و پرچم، توسط سردار صاحب بود. (این جانب توضیح دقیق این جریان را در خلال نقدی که بر اثر مستند محترم داؤود ملکیار، تحت عنوان «فاجعه بزرگ» درج نمودم. مضمون فوق الذکر در سایت های وزین آریانا افغانستان آنلاین و دعوت اقبال نشر یافت ولی متأسفانه سایت افغان جرمن از نشر آن خود داری به عمل آورد.)

در روز کودتای گاوی، زمانیکه ایجننت های کی - جی - بی رابطه سردار را با دنیای خارج از ارگ کاملاً قطع نمودند، سردار به شیری شباهت داشت که در قفس گیر مانده باشد، زیرا حامیان سردار در تمام قطعات مرکزی و ولایات خلع ید شدند و سردار از رسیدن هر نوع مساعدت کاملاً مأیوس گشت، لذا لازم ندید که خون عساکر وفادارش در ارگ بدون داشتن کوچکترین روزنه امید و مؤفقت ریخته شود، همان است که به قوماندان محافظ ارگ دستور میدهد که با بالا کردن بیرق های سفید و تسلیمی، جان خود را از مرگ حتمی نجات دهند، در ضمن سردار صاحب میگوید:

«من تصمیم خود را گرفته ام»

ممکن محققین و مؤرخین ادعا نمایند که فرموده فوق الذکر سردار صاحب، مبین این حقیقت باشد که والاحضرت موصوف تا آخرین رمق حیات به دشمن تسلیم نگردد و به مجادله مسلحانه خود به حیث یک انسان صاحب اراده متین و یک عسکر و جنرال متقاعد دوام داده از شرف و قار، عزت و آبروی خود به مثابه یک افغان بزرگ و با ایمان و مسلمان متعهد دفاع نماید.

یک واقعیت مسلم است که سردار صاحب برخلاف صدام حسین و قذافی، علاوه از غرور ملی از غرور بزرگ فردی و منحصر به فرد خودش، بر خوردار بود، موصوف عزت نفس خود را به مراتب بالاتر از اسارت در دست یک گروه دون، پست و اجبر دستگاه جاسوسی یک کشور خارجی، و حیات و زندگانی ذلت بار ترجیح میداد، موصوف به حیث یک جنرال متقاعد کاملاً با سلاح و تکنیک های جنگی آشنا بود، وی به طور قطع و ایقان کامل آگاه و مستشعر بود، که ممکن در جریان همچو یک جنگ نا برابر و تنها، با امکان استعمال یک بم دستی و کدام بم کیمیایی و بیهوش کننده و امثالهم از جانب مزدوران کی - جی - بی، با برداشتن زخم شدید و یا بیهوشی، زنده در دست دشمنان خاک و ملت اسیر گردد.

سردار صاحب با درک و داشتن همچو شامه و تجارب عسکری، و احتمال دستگیری اش به دست دشمن بسیار دون و پست فطرت، مصمم است که قبل از حدوث همچو واقعه ناگوار، خودش به دست خود، به شیوه مردانه و قهرمانانه، به زندگانی خود خاتمه دهد، چنانکه این کار را می کند و شرف و آبروی خود را مانند صدام حسین لافوک و قذافی باتوک، در برابر حیات ننگین معاوضه نمی کند.

من به این باورم که سردار صاحب با این عمل متهورانه خود هنوز هم شهید راه عزت و شرف است و خواهد بود. این اعتقاد من است و بر اعتقاد خود ایمان دارم.

با عرض حرمت.



برای مطالب دیگر محمد داؤد مومند، بروی عکس کلیک نمایند